

اکثریت

نشریه هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور

دوشنبه ۵ آذر ۱۳۶۳ برابر ۲۶ نوامبر ۱۹۸۴
بها ۴۰ ریال - سال اول - شماره ۳۴

”ارمنان“ جمهوری اسلامی برای نسل جوان

و سایر مفاسد اجتماعی روز بروز بالاتر می رود.“ (کیهان - ۱۲ آبان) آماری که در همین شماره، روزنامه کیهان، در زمینه بحران اجتماعی پس از هزاران ملاحظه کاری ارائه گردید، تنها بخشی از نمودار رو به سیاه رشد بحران حاکم را بازتاب می دهد. بر اساس آمار موجود، تنها در سال گذشته بیش از پنجاه و یک هزار نفر در سطح کشور در گروه سنی ۱۶-۳۰ سال در رابطه با جرائم گوناگون از قبیل دایر کردن اماکن فساد و وادار کردن اشخاص به فحشا، بقیه در صفحه ۳

چنگال بحران بیسابقه اجتماعی هر روز بیشتر از پیش حلقوم جامعه را می فشارد. امروز هیچ عرصه اجتماعی را نمی توان یافت که نشان از سیاه کاری های مرتجعین حاکم نداشته باشد. تاثیر ویرانگر تشدید دم افزون بحران روانی - اجتماعی، بویژه در بین نوجوانان و جوانان فاجعه بار است، به گونه ای که حتی جزایر دولت نیزه از چندی، زیر فشار واقعیات هولناک جامعه، بی آنکه به علل و عوامل زاینده بحران اشارتی داشته باشند، گوشه هایی از آن، را بازتاب می دهند. “آمار بزهکاری و اعتیاد

واپس گرایان و زبان فارسی

جای آن است که خون موج زند در دل لعل زین تخمین که خیز می شکند بازار (حافظ)

چندی پیش نشستی با عنوان ”سینار نازش فارسی“ در جمهوری اسلامی برگزار شد که متن سخنرانی یکی از دست اندرکاران آن در شماره های نهم و شانزدهم آبان ماه روزنامه اطلاعات، انتشار یافته است. سخنران حداد عادل نام دارد و عنوان سخنرانی او ”زبان فارسی و انقلاب اسلامی“ است.

حداد عادل، مثل سبیل و جلال الدین فارسی و مانند دیگران از زمره آن بااصطلاح روشنفکرانی است که درد و ره خوا داشتن عاقلان و پاس داشتن سفلیان - پس از گمراهی که عبدالله ابن مقفع از زبان برزویه طبیب، چند و چون روزگار خود را در رکلیله و دمنش می نگارد - کسب و کارشان رونق یافته است.

او در ابتدای سخنرانی خود می گوید: ”ما زبان فارسی را به عنوان یک واقعیت طبیعی و یک امر لازم برای ملت ایران، ضروری بقیه در صفحه ۴

به مناسبت یکصدمین سال انتشار ”منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت“ انگلس:

”این، دین مارکس برگردن من است“

۲۸ نوامبر، سالگرد تولد فریدریش انگلس، رهبر بزرگ پرولتاریا، همزمان استوار کارل مارکس و از بنیانگذاران سوسیالیسم علمی است. چندی پیش نیز، یکصد سال از انتشار اثر جاودان انگلس، به نام ”منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت“ گذشت. به مناسبت این دو سالگرد، نگاه کوتاهی داریم به فشرده این کتاب و اهداف انگلس از نگارش آن.

پیر از مرگ کارل مارکس در سال ۱۸۸۳، وظایف انگلس بسیار دشوارتر شد. وی تقریباً ۱۲ سال صرف انتشار جلد دوم و سوم ”سرمایه“ مارکس کرد و در عین پرداختن به مسائل روز مبارزه سیاسی پرولتاریا، می بایستی به پرسش هایی که جریان زندگی و مبارزه آید ثلوث - یک، در برابر جهان بینی طبیفه کارگر می گذاشت نیز، پاسخ می داد. آخرین دوره زندگی انگلس، دوره انتشار مجموعه گرانبهائی از آثار علمی و سیاسی او، مانند ”لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی“ در سال ۱۸۸۶، ”سوسیالیسم بقیه در صفحه ۱۰

تشدید تحریکات رژیم ج.ا. برای گسترش جنگ

در هفته های اخیر با پایان یافتن عملیات نظامی در میمنه، آرامش نسبی در جبهه های جنگ ایران و عراق، که از ۹ ماه قبل آغاز شده بود، بار دیگر برقرار گردید. بیانیه های نظامی طرفین، اگرچه همچنان بر آب و تاب تنظیم می شوند، اما از سطح پائین درگیری های نظامی خبر می دهند.

بر خلاف آنچه که در جبهه های میمنه، اخبار واصله از پشت جبهه و از پایتخت های دو کشور، حکایت از آرامش نمی کند. تهدیدات و حرکات تازه ای که صورت گرفته، نشانگر این است که محافل جنگ افروز، بویژه در تهران از هیچ کوششی برای گسترش و علولانی تر کردن جنگ فروگذار نمی کنند. برخلاف اراده مردم، مبنی بر قطع فوری جنگ و خونریز رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، اقدامات آشوب طلبانه، جنگ افروزانه و نظامی ترانه تازه تری را دنبال می نماید. ارتجاع حاکم در ادامه این سیاست تبهکارانه، راهی برای پیشبرد اهداف ضد انقلابی و ارتجاعی خود جستجو می کند و با آن طرح های مفسده جو یانه ای همراهی می نماید که محافل امپریالیستی طراحی کرده اند. ”امپریالیسم خواهان ادامه جنگ ایران و عراق است تا مواضع خود را در منطقه خلیج فارس و خاور میانه و در کشور ما مستحکم سازد.“ ادامه بقیه در صفحه ۲

بازتاب تظاهرات گسترده امجدیه در نشریات مترقی

چاپ رسانده اند. در شماره ۱۱ نوامبر ۸۴ ”فولکر شتیمه“ ارگان حزب کمونیست آتریش، ضمن درج گزارش مفصلی از واقعه تظاهرات در امجدیه و واکنش مقامات رژیم و ارگانهای تبلیغاتی آن، آمده است: ”فوتبال دوستان بر آشفته، که معلوم شد خیلی ”سیاسی“ هستند، در حقیقت اکثر جوانانی به شمار می روند که زندگی در جهنم جمهوری اسلامی را نمی توانند تحمل کنند.“ بقیه در صفحه ۲

در شماره های ۲۸ و ۲۹ ”اکثریت“ گزارشهای مبسوطی پیرامون تظاهرات گسترده مردم خشمگین علیه رژیم که سیاست ضد ورزشی مسئولان جمهوری اسلامی انگیزه آن گردید، درج شد. برخلاف رسانه های گروهبی امپریالیستی، که در چارچوب تلاشهایشان به منظور ”باثبات“ و ”قدرتمند“ جلوه دادن، ارتجاع حاکم در ایران، این رویه سهم را به سکوت برگزار کردند، نشریات مترقی، ره مختلف گزارشهایی پیرامون آن

گزارشی از مبارزه روستائیان ”دستخط جان“

آتش کین طبقاتی خاموش ناشدنی است

در صفحه ۶

تصویرهای خون آلود

چند خاطره از زندان (۳)

در صفحه ۹

جنگ را قطع کنید! مردم صلح می خواهند

تشدید تحریکات رژیم ج. ابرای گسترش جنگ

بقیه از صفحه اول

جنگ وسیله ای در دست ارتجاع حاکم برای سازش با امپریالیسم و تحکیم حاکمیت طبقات ارتجاعی بر کشور است. (از قطعنامه مصوب پلنوم کمیته مرکزی درباره اوضاع سیاسی جنبش توده‌ئی و وظایف ما)

به مثابه گامی در جهت تشدید تشنج در منطقه، هاشمی رفسنجانی سخنگوی شورای عالی دفاع، طی یک سخنرانی جنجالی در نماز جمعه تهران (۲۵ آبان) اعلام داشت که دولت کویت جزیره بویان را در اختیار رژیم عراق قرار داده است و با همین بهانه به تشدید این دولت پرداخته. منبع این ادعای رفسنجانی گزارشی بود که فقط یک روز قبل به نحوی فرمایشی در روزنامه‌های دولتی تهران به چاپ رسانده بودند. روزنامه‌های تهران منبع این گزارش را "منابع مطلع" ذکر کردند. تهدیداتی که رفسنجانی با استناد به گزارش "منابع مطلع" به عمل آورد، در کشورهای خلیج که "منابع" امپریالیستی "می‌گویند آنان را با ترساندن از وجود تهدیداتی موهوم، به زیر جت‌ساز بلوک بندی‌های نظامی بکشانند، باز تساب گسترده‌ای یافت. اگر چه دولت کویت با شتابزدگی به تکذیب این ادعا پرداخت، اما روشن بود که تأثیرات این تهدید برجای مانده است. محافل امپریالیستی بر چگونگی این تأثیر بر نحوه پیشبرد دستور کار اجلاس سران کشورهای عضو "شورای همکاری خلیج" که در هفته اخیر برگزار می‌شود، دل بسته‌اند و طبعا رفسنجانی هم بر آن وقوف داشت.

ادعای این هفته رژیم عراق مبنی بر بمباران مجدد برخی از مناطق مسکونی آن کشور توسط ایران و ادعای متقابل ایران در این زمینه، نگرانی‌های تازه‌ای را پدید آورده است. همین چندی پیش بود که زیر فشار مردم دو کشور ایران و عراق و اقدامات نیروهای صلح دوست در عرصه جهانی، دبیر کل سازمان ملل متحد توانسته بود رژیم‌های این دو کشور را وادار به پذیرش تعهدی نماید که طبق آن از ادامه بمباران شهرها و مناطق مسکونی دست بکشند. اینک این دعاوی تازه می‌تواند زمینه‌ساز برای گسترش جنگ و بمباران مجدد شهرها و مناطق غیر نظامی باشد.

بازتاب گسترش اسیران عراقی در اردوگاه واقع در گرگان در ماه گذشته، بسیار گسترده بود. این جنایات تازه رژیم جمهوری اسلامی از آنرو که در حضور نمایندگان صلیب سرخ جهانی صورت گرفته بود، قابل کتمان نبود. با این جنایت بربر منشانه نه فقط بر نگرانی نسبت به جان دیگر اسیران عراقی در ایران

بازتاب تظاهرات گسترده امجدیه در نشریات مرقی

بقیه از صفحه اول

آنها با گذشت بیش از ۵ سال حکومت اسلامی به علت هواداری از اپوزیسیون از مدارس و دانشگاه‌ها اخراج می‌شوند، بازداشت و اعدام می‌گردند؛ اکثر آنها را به عنوان آشوبگر دم توپ در جنگ خلیج میان ایران و عراق مورد سوء استفاده قرار می‌دهند؛ وقتی هم که خدمت نظام خود را پشت سر می‌گذارند، اگر اجازه زندگی در جامعه به عنوان انسان "عادی" داشته باشند با بیکاری مواجه می‌شوند.

در "روزنامه چپ"، آران "سوسا" لیست‌های دمکرات "آلمان فدرال نیز مقاله مبسوطی تحت عنوان "طرفداران فوئتبال ایرانی علیه رژیم خمینی تظاهرات کردند" درج شده است. در این مقاله، از جمله آمده است: "جوانان و سایر بخشهای مردم زحمکش ایران به علت اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی، از نظام حاکم متنفرند. بی اعتقادی، نارضایتی و نفرت، بطور بالقوه وجود دارد و تنها به یک انگیزه - مثلاً در این مورد لغو مسابقه فوئتبال نیازمند است تا بروز یابد." ●



گسترش جنگ و تشنج ایرانی‌ها و کشتارهای باز هم بیشتری را ببار خواهد آورد. برای جلوگیری از گسترش و تشدید تشنج و برای برقراری صلح باید همه امکانات به کار گرفته شوند. جبهه دفاع از صلح نیرومند و گسترده است. با اتحاد عمل باید کوشید مقاومت مرتجعین جنگ - افروزان درهم شکسته و صلح را تأمین نمود. "صلح مبرم ترین خواست مردم است... صلح فراگیرترین شعار است که می‌تواند مبنای همکاری همه نیروهای انقلابی، دمکراتیک و صلح دوست ایران قرار گیرد." (از قطعنامه مصوبه پلنوم کمیته مرکزی درباره اوضاع سیاسی، جنبش توده‌ئی و وظایف ما) با عمل مشترک این نیروها حول شعار صلح، دستیابی به این مطالبه مبرم مردم ما، ممکن و مقدور می‌شود. تأخیر در پرداختن به این وظیفه‌گیر ناپذیر تنها به کام امپریالیسم و ارتجاع خواهد بود و دست آنان را در ادامه و گسترش عملیات جنگ افروزان و آشوب طلبانه باز می‌گذارد. ●

دامن زده شد، بلکه جان اسیران ایرانی در عراق نیز در معرض تهدیدات جدی تری قرار گرفت. رژیم سفاک عراق، هیچگاه هیچ فرصتی را برای کشتار و آزار اسیران و زندانیان ایرانی در عراق از دست نداده است. کشتاری که در گرگان به دستور سردمداران رژیم انجام شد، سنگ اندازی آشکاری است برای به بن بست کشاندن کوشش‌هایی که در راه ایجاد فضای مناسب برای جستجوی راهی برای پایان جنگ، صورت می‌گیرد.

ایراد سخنان تحریک آمیز برای تشدید تشنج در خلیج، متزلزل ساختن توافق‌های مربوط به قطع بمباران شهرها و مناطق مسکونی، کشتار اسیران جنگی و نفی گستاخانه قوانین مربوط به حفاظت از جان اسرای جنگی از سوی رژیم جمهوری اسلامی، به موازات دیگر اقدامات تی پیش می‌رود که برای ادامه این جنگ نکبت بار صورت می‌گیرد.

رژیم جمهوری اسلامی که صدها هزار جوان ایرانی را از کارخانه و مدرسه و مزرعه بیرون کشیده و در سنگرها با تفنگی در دست در انتظار مرگ نهانده، هم چنان به شکار جوانان برای کسب به سوی مرگ ادامه می‌دهد. با وجود امتناع گسترده جوانان بر حضور در جبهه و فرار وسیع سربازان، مرتجعین هم چنان در تدارک گسترش بازم بیشتر نیروهای مسلح هستند. مصوبه اخیر مجلس که خبر آن تحت عنوان "لایحه اعاده به خدمت کارکنان بازخرید شده نیروهای مسلح" در مطبوعات درج گردید، نه فقط از این روحان اهمیت است که راه حضور نظامیان ضد - انقلابی را در رده فرماندهی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی باز می‌گشاید، بلکه در عین حال بیانگر این امر است که برای گسترش هر چه بیشتر ارکان‌های نظامی رژیم در راستای اهداف جنگ افروزان و نیز ضد انقلابی، با چسب ساجتی کوششی شود.

چند روز پس از تصویب این لایحه، نمایندگان مجلس لایحه دیگری را تصویب نمودند که طبق آن همه پزشکان و پیرا پزشکان موظف شدند یک ماه از سال را در جبهه‌های جنگ به خدمت بپردازند. این لایحه برخلاف همه قوانین و موازین، پزشکان و پیرا پزشکان را بطور اجباری، در اختیار نیروهای مسلح قرار می‌دهد. تنظیم و تصویب این لایحه، خواب و خیال رژیم را برای جنگی دراز مدت و برای نظامی کردن همه ارکان جامعه بر ملا می‌سازد.

مرتجعین حاکم را سر تکمیل به مطالبات صلح خواهانه مردم نیست. با تحریکات تازه خطر گسترش دیگر باره جنگ افزایش یافته است.

بقیه از صفحه اول

“ارمغان” جمهوری اسلامی برای نسل جوان

با تکیه بر اعتماد مردم و با قبضه قدرت، چه کودکان؟ چند صباچی نگذشت که آنها نوکری آستان سرمایه را پذیرفتند و با حیانتشان بی عدالتی و تبعیض، اختناق و شکنجه، اعدام و زندان، خشم و نفرت، یأس و سرخوردگی، انحطاط و ابتذال، فساد و انحراف و... برجای ماند و شتابان گسترش بیشتری یافت. در این میان قشر نو جوان و جوان بیشتر از دیگر سایر اقشار جامعه، از سیاهکاریهای رژیم آسیب دیده است. این نظریه در کیهان منعکس شده، کاملاً درست است که می گویند: “جوانان در حقیقت آئینه انقلاب هستند. آرزو ها، تمایلات، آینده نگری، تحرک و نیازهای آنها منعکس کننده آرزو ها و تمایلاتی است که انقلاب را به حرکت آورده است. بنابراین اگر این نسل آرزو ها و نیازهای خود را برآورده نیندند، به سرعت دچار یأس و افسردگی خواهند شد و در همین جاست که زمینه های انحراف و آسیبهای اجتماعی فراهم می شود.”

بیکاری و سیح درییون جوانان، بسته بودن درهای نظام آموزشی عالی به روی آنها، محروم بودن از ابتدایی ترین نیازهای اجتماعی و روانی - فرهنگی، انواع تبعیض ها و بی عدالتی ها و... بخش قابل توجهی از جوانان میهنان را به منجلاب اعتیاد و گرایش به ارتکاب جرایمی از قبیل سرقت، کلاهبرداری، تجاوز و زو جنایت و... کشانده است. اکنون گسترش بی سابقه اعتیاد به مواد مخدر در بین نو جوانان و جوانان، به یکی از مهمترین هراسهای خانواده ها تبدیل شده است. گذشته از نابسامانیهای فوق، این کاملاً طبیعی است در کشوری که “طی دو ماه اول سال جاری بیش از چهارتن و نیم (فقط) تریاک کشف و ضبط شده” (کیهان - ۲ تیر) و طی یک ماه فقط در شهر تهران “۱۲۸۱ قاچاقچی مواد مخدر دستگیر شده است” (کیهان - ۱۰ مهر) نه تنها بیگاران جوان در معرض توفان ویرانگر اعتیاد

کلاهبرداری، سرقت، هتک حرمت در منازل و محل کار... دستگیر و بازداشت شده اند. هم اکنون در حدود نیم میلیون تن از نیروهای فعال و کارآمد کشورمان معتاد به مواد مخدر هستند. البته این تعداد شامل افرادی است که در زندانها و مراکز بازپروری قرار دارند.

امروز دیگر، تجربه نزدیک به ۶ سال حاکمیت زمامداران ج.ا.ا، بطور ملموس نمایان ساخته است که سیاست و برنامه عمل این رژیم در خصوص مسائل و حقوق جوانان، در واقع هیچ گدایی گنبدیده و خوف انگیز است. مدت ها است که رژیم در پیش پای نو جوانان و جوانان میهنان دو راه بیش ننهاده است: یا “لیک” با مرگ یا پرت شدن به اعماق جامعه، جایی که ابتدائی ترین حقوق و نیازهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و روانی با ددمنشانه ترین شیوه ها لگدکوب میشود. “پنجه های سیاه اعتیاد، گل زندگی هزاران جوان و نو جوان را پر پر می کند. سایه تاریک فقر و جهل و نادانی بر تار و پود جامعه ریشه می دواند و ضعفها و نارسائیهای فرهنگی و آموزشی و تربیتی و مسائل اقتصادی علفهای هرز بزهکاری و سرقت و... را در دامن اجتماع پرورش می دهد. نو جوانان، این امیدهای جامعه فاسد در دام نابسامانیهای اقتصادی و روانی - اجتماعی رفتارهای نابهنجار پیدا می کنند” (کیهان اول آبان)

هنوز از آن روزهایی که سرخا ک میهنان، جلوه های شکوهمندی از ایثار و فداکاری نو جوانان و جوانان بود، زیاد دور نشده ایم. از آن روزهایی که نو جوان و جوان ایرانی، و با سرود شور انگیز “استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی” با دفن رژیم و پسته شاه، از پس قرنهای ظلمت و تیرگی حکومت شاهان، سبیده را با آوازی بلند بشارت دادند. اما رهبرانی که روزی خود را در جامعه “منجیان” ظاهر می ساختند،

قراری گیرند “که از قبال مساله مواد مخدر آینده نسل ۱۰، ۱۲ ساله های ایران نیز در خطر می افتند.” (جمهوری اسلامی - ۲۲ شهریور) شیوع فراگیر اعتیاد به حدی است که اکنون دامهای شکار تو زیح کنندگان مواد مخدر، در دبستانها، مدارس راهنمایی و دبیرستانهای کشور رنیز پهن شده است. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ شهریور می نویسد: “طبق آماري که امور تربیتی شهر زاهدان داده بود در سطح مدارس راهنمایی حدود ۱۷۰ نفر و در سطح دبستانهای دخترانه شهر زاهدان ۷۰ بچه معتاد وجود دارد.” اکنون دیگر، اخباری از این دست که “سوداگران مرگ که در مقابل مدارس مشهد دانش آموزان را به اعتیاد می کشاند، دستگیر شدند” (کیهان - ۱۰ مهر) اخبار آشنای صفحات حوادث روزنامه ها دولتی هستند.

مساله افزایش بزهکاری نیز در بین نو جوانان و جوانانی که باین بست بیکاری و فقر مادی مواجهند، از گسترش اعتیاد دست کمی ندارد. صفحات روزنامه ها مملو از اخباریست در خصوص دستگیری گروهها و پاندهای سرقت، کلاهبرداری، تجاوز و خیانت و... که “بررسی کوتاهی از آمار سنین سارقین و بزهکاران نشان می دهد که اکثر آنان نو جوانان و جوانان بین ۱۶ تا ۲۴ سال هستند” (کیهان - ۲۴ تیر) آری “در شهرهای رفقو جهالت بویه های هرزگی و دزدی می رویند و ریشه های فاسد کننده “آنها تا علق و ژرفای جامعه وارد می شود” (کیهان - ۲ آبان) بطوریکه کودکان ۱۲ ساله نیز در این ورطه فلاکت با گرفتاری آیند. “باند نو جوانان بزهکار که تاکنون به سرقت از ۱۳۰ تا میل و منزل در تهران اعتراف کرده اند ۱۰۰ شناسایی و متلاشی شد ۱۰۰ دستگیرشدگان، نو جوانان ۱۲ تا ۱۸ ساله هستند” (کیهان - ۷ مرداد) تیرهای چون “سارقین ۱۴ ساله دستگیر شدند” (کیهان - ۱۱ مهر) تیرهای روزانه صفحات اخبار و حوادث جرایم هستند.

بقیه در صفحه ۷

از قطعنامه پلنم درباره اوضاع سیاسی، جنبش توده های و وظایف ما:

حکومت در میان جوانان پایگاه خود را از دست می دهد. بیکاری و عدم اطمینان به آینده و نیز تلاش حکومت برای قربانی کردن جوانان در تنور جنگ، اعتراض علیه وضع موجود و علیه ارتجاع حاکم را در میان جوانان دامن می زند. توده جوانان، بیژنه دانش آموزان و دانشجویان علیه علم ستیزی و ارتجاعیگری حکومت و برای برخورداری از حق آموزش و امکانات پرورشی مبارزه میکنند.

کار توده های در میان جوانان و فراخوان آنان به سنگر سازمان باید باز هم بیشتر بسط یابد. سازمان جوانان فدایی خلق ایران (اکثريت) باید برای رهبری این مبارزات بیش از پیش فعال گردد.



اعتیاد: یکی از ارمغانهای جمهوری اسلامی برای نسل جوان

واپس گرایان و زبان فارسی

بقیه از صفحه اول

می شناسیم و معتقدیم که این زبان باید بماند و تقویت شود. "نویا در این سمینار بطور کلی در درون حکومت کسانی بر این باورند که باید زبان فارسی را یکسو نهاد و عربی را جایگزین آن کرد که حداد عادل به "دفاع" از زبان فارسی پرداخته و از سر "لطف" به حفظ آن رای می دهد. اما حداد عادل خود چگونه می خواهد زبان فارسی را حفظ کند؟ پاسخ روشن است: با کرنش کردن در برابر عربی.

زبان فارسی و شوونیسم یهودی

حداد عادل، برای خاموش ساختن صدای مخالفان تسلیم زبان فارسی در برابر لسان عربی، نخست این حکم را می دهد که تلاش برای پیراستن زبان فارسی از لغات، و عبارات عربی، مرده ریگ "ناسیونالیسم یهودی" است. این سخن بسیار نادرست است. تلاش برای فارسی نویسی ساده - نهی، همزمان با جنبش روشنگری دوران مشروطیت آغاز شد.

در آن هنگام روحانیون مرتجع، در زیر این لوا که "عربی ستیزی، اسلام ستیزی" است، به تکفیر پرچمداران این تلاش پرداختند. نویسندگان برجسته ای که راه فارسی نویسی و ساده نویسی و پیرایش زبان را هموار کردند، همتی کسانی بودند که در وجهه که چه بسا یانه می شدند می جنگیدند: در جبهه مبارزه با خودکامی در بارهای شاهی و در جبهه مبارزه با واپسرای مذهب که با وحشت، از آینده می ترسید و دوستی آئین و فرهنگ و اندیشه های قرون وسطایی را چسبیده بود.

نمونه ای بیاوریم: یکی از برجسته ترین نویسندگان و ادب شناسان معاصر ایران، علامه دهخداست. دهخدا که کرد آورنده، بزرگترین واژه نامه فارسی است، با نوشتن "چرند و پرند" در نشریه آزادخواه "صور اسرافیل"، ساده نویسی را رواج داد و فصل نویی در ادبیات معاصر ایران، باز کرد. "چرند و پرند" استبداد محمد علی شاهی و مشروطه طلبی شیخ فضل اللهی را به زیر تازیانه طنزی کننده می گرفت، هرد وجهه را علیه خود برمی انگیزد. واپسرایان شیوه نداشت "چرند و پرند" را نیز از "علائم کفر" تشخیص می دادند. دهخدا در شماره شافزد هم صور اسرافیل، زبان "آقایان، علمای ذرام" را به باد تمسخر می نبرد و نمونه ای از فارسی نویسی آنان را باز می - نگارد. این نوشته دهخدا در همین صفحه "اکثریت" چاپ شده است.

در زمان پادشاهی رضاخان، "شو و -

قرار گرفت. نویسندگان برجسته ای که در راه پیراستن زبان کنونی فارسی، تأثیر عمده را نهادند، همتی از آن کسانی بودند که راهشان کاملاً از راه بانیان "فرهنگستان" جدا بود. صادق هدایت بر روی نگارش فارسی تأثیر نهاده است یا رشید یاسمی؟ نیلواژان شعر فارسی و آرایش و شیوه و درونه آن را در لرون ساخته است یا "توبخت" فاشیست که در کار "شاهنامه" سرائیدن بود؟

بعد از بسته شدن دفتر حکومت رضا خان نیز آنچه که باعث پیرایش و تقویت زبان فارسی شد، تلاش نویسندگان مردمی و متعهد بود نه جیره خواران دربار. در این میان جنبش کهنه نویسی ایران، حق دارد بر خود ببالد که در راه پیرایش و پرورش زبان فارسی، بیشترین سهم را داشته است. یک نگاه به فهرست نامهای نویسندگان و شاعرانی که شاخص ادبیات کنونی ایرانند، نشان می دهد که اکثر قریب به اتفاق آنها، کسانی هستند که یا مستقیماً در دامان حزب توده ایران پرورش یافته اند و یا - حتی اگر خودشان هم نمی خواسته اند - از حرکت همه جانبه، این حزب تأثیر می گرفته اند. دیگران نیز در این میان اثر سهمی می داشتند، به جرات می توان گفت دست و ردشان آندگاه

ینیم زبانی "یکی از اجزای ایدئولوژی - شوونیستی دربار را تشکیل می داد. دربار و نویسندگان جیره خوار آن، مدام در مورد فر و شکوه ایران باستان داد سخن می دادند و برای اشاعه روحیه شوونیستی، در پشت این نظر سنتر می گرفتند که فتوحات عرب و اسلام، آن عظمت و جلال را ایران ساخته و ورشته تعدن آریایی ایرانی را از هم گسسته است. برآمد فاشیسم در پهنه جهانی، به این جریان نیرو می رساند و آنرا هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ معنوی، تشویق و تقویت می کرد. شوونیسم زبانی، روشنگران جیره خوار دستگاه رضاخان را بر آن داشت که در صدد تغییر یک سلسله واژه های عربی بر آیند. ابتدا تعدادی لغت، با استفاده از ریشه های اوستایی و پهلوی، وضع و یا جعل شد که عمدتاً کاربرد ارتشی داشتند. سپس "فرهنگستان" تشکیل شد تا دایره کار را گسترش بخشد. با وجود این که برخی واژه های پیشنهاد شده از سوی فرهنگستان، چندی ناپید که جا افتاد، اما روال کار این مجمع فرمایشی، مورد انتقاد بسیاری از نویسندگان - از جمله صادق هدایت -

فارسی نویسی "آقایان" از زبان علامه دهخدا

میلهی بخوان؟ آقا فرمود مومن زبان عبری کدامست؟

این اصلش بزبان عربی بود کبلا یی دخواست بمن بفارسی ترجمه کردم. او یارقلی که مات مات بصورت آقا نگاه کرد گفت آقا اختیار دارید راست است که ما عوامیم اما ریشمان را در آسیاب سفید نکرده ایم، بنده خودم در جوانی که از زبان عبری سر رشته داشتم، این زبان عبری است.

آقا فرمود مومن این زبان عبری کجاست بود؟ این زبان فارسی است، او یارقلی گفت مرا کشتید که، این زبان عبری است. آقا فرمود خیر زبان فارسی است. او یارقلی گفت از د و خوشایم التزام میدهم که این زبان عبری است.

آقا فرمود خیر تو نمی فهمی! این زبان فارسی است. دیدم الان است که او یارقلی به آقا بدوید شما خودتان نمی فهمید و آنوقت نزاع در بگیرد. گفتیم مهدی من و شما عوامیم ما چه می فهمیم؟ آقا لابد علما را زیادتر - ست بهتر از ما می فهمد.

او یارقلی گفت خیر شما ملتفت نیستید. این زبان عبری است من خودم که آن وقت که پیناس یهودی بد آمده بود پیشش درس خوانده ام. یک دفعه دیدم رگهای گردن آقا

برگرفته از "چرند و پرند": نشریه

صور اسرافیل شماره ۱۶

برای آدم بدبخت از در و دیوار عیار دارد. چند روز پیش کاغذی از پستخانه رسید و باز کردیم دیدیم بزبان عربی نوشته شده، عربی را هم که غیر از آقایان علمای ذرام هیچکس نمیداند. چه کنیم؟ چه نکنیم؟ آخرش عقلمان باین جا قد داد که ببریم خدمت یک آقا شیخ جلیل القدر فاضلی که با ما از قدیمها دوست بود. بردیم دادیم و خواهش کردیم که زحمت نباشد آقا این را برای ما بفارسی ترجمه کن. آقا فرمود حالا من سباحثه دارم برو عصری من ترجمه می کنم می آورم اداره. عصری آقا آمد صورت ترجمه را داد بمن.

چنانکه بعضی از آقایان مسبقاً من از اول یک کوره سواد داشتم، اول یک قدری نگاه کردم دیدم هیچ سر نمی افتم، عینک گذاشتم دیدم سر نمی افتم، بردم دم آفتاب نگاه داشتم دیدم سر نمی افتم، هر چه کردم دیدم یک کلمه اش را سر نمی افتم. مشهدی او یارقلی، حاضر بود. آقا فرمود نمیتوانی بخوانی بد مسهدی بخواند. مشهدی گرفت یک قدری نگاه کرد گفت آقا ما را دست انداختی؟ من زبان فارسی را هم بزحمت میخوانم تو بمن زبان عبری

زبان چیره گردد چو شد دست چیر

حداد عادل معتقد است در این چهار پنبه سال، تحوّل در زبان فارسی پدید آمده که تأثیر در زبانتان، افزایش بیشتر لغات عربی در این زبان است. او می نویسد: "کلماتی مانند شورا، ولایت فقیه، حاکم شرع، مفسد فی الارض، مستضعف، مستکبر و بسیاری کلمات و اصطلاحات دینیه، از این جهت در زبان ما رواج پیدا کرده که يك تحول فرهنگی اصیل در جامعه ما پیدا شده است. ما باید جهت این تحولات را بشناسیم."

به نظر حداد عادل اساس این تحولات "تجدید عهد يك ملت با قرآن و اسلام است" و از همین جاست که نتیجه می گیرد باید در پیسته زبان، به استقبال واژه های عربی شتافت.

برای نشان دادن سخیف بودن شیوه استدلال حداد عادل کافی است مقایسه ای به عمل آوریم بین روزنامه ها، اطلاعیه ها، بیانیه ها، جزوه ها، کتاب های دوران انقلاب و بعد از آن (حتی آن دسته از نوشته هایی که از سوی خود روحانیت نشر یافته اند). این مقایسه نشان می دهد که بسیاری از واژه ها و عباراتی که اکنون در رسانه های گروهی جمهوری اسلامی به کار می روند، فاقد اصالت انقلابی اند. "شورا" مفهومی است که با انقلاب زاده شد، اما مثلاً حاکم شرع به انقلاب تحمیل شد، "مستضعف و مستکبر" در رقابت با ترمنولوژی مارکسیستی رواج داده شدند و حتی اصطلاح "ولایت فقیه" نیز، اگر دقت کنیم در می یابیم تا پیش از تشکیل مجلس خبرگان اول، از نظر بسیاری از نظر بسیاری از روحانیون ناشناخته بود. تنها چند اثر انگشت شمار را می توان نام برد که این اصطلاح در آن به کار رفته باشد.

دروغ بزرگ حداد عادل و دیگر مهربانان حاکمیت آن است که "اصالت" و "چیرگی" را با هم مترادف می کنند.

اصطلاحاتی که بر اثر "چیرگی" در رسانه های گروهی کنونی ایران، راه پیدا کرده اند، همگی فاقد اصالت و جافندگی اند. بسیاری از این عبارات و اصطلاحات را تاریک اندیشی، دود و دود بازی و يك تنگ نظری و انحصار طلبی جنون آمیز به میدان آورده اند. اکثر این الفاظ تنها به اصطلاح "خط مبحث" را دنبال می کنند. همین "خط مبحث" به واژه "مستضعف" آن چنان باری می دهد که حاج آقای شکم گنده متشرع بازاری را نیز در بر می گیرد و "خلافت مستضعفین" یا "حکومت بازار" یکی می شود. "استکبار جهانی" نیز چنین است. تنها هدف و حاصل نشان دادن این عبارت به جای واژه "امپریالیسم" آن بوده که شعار "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" زیر گردو غبار فراموشی قرار گیرد.

ادامه دارد

مشهور است که خرج چاپ جلد های اولیه لغت نامه عظیم دهخدا، بعد از مدتها این در و آن در زدن بالاخره از راه فروش سرین اسبهای پادان باغشاه تأمین شد. این است "مهمترین" خدمت حکومت پهلوی به زبان فارسی!

چنین نمونیستی ایران، حق دارد بر خود ببالد که در راه پیرایش و پرداختن زبان فارسی بیشترین سهم را داشته است. يك نگاه به فهرست نام های نویسندگان و شاعرانی که شاخص ادبیات کنونی ایرانند، نشان می دهد که اکثر قریب به اتفاق آنها، کسانی هستند که یا مستقیماً در دامان حزب توده ایران پرورش یافتند و یا حتی اگر خودشان هم نمی خواستند - از حرکت همه جانبه این حزب تأثیر ممتدی کسب کرده اند.

به این ترتیب آدم اثر غرض و مرضی نداشته باشد، دربار پهلوی و روشنگران جیره خوار این دستگاه را پرچمدار جنبش پیرایش زبان فارسی از واژه های بیگانه، معرفی نمی کنند.

هستند خودشان میخوانند، گفتیم چشم امیا بشرطی که تا در اداره هستید دیگر دعوا نکنید. اینست صورت ترجمه:

ای کاتبین صور اسرافیل، چه چیز است مر شما را که نمی نویسید جریده خودتان را همچنانی که سزاوارست مر شما را که بنویسید آنرا و چه چیز است مر شما را با کاغذ لبقی و مردان و تنوع از غیر یا شایسته در صورت تیغ بعد حفظ مره مرعه خود را و در صورت دیدن ما آنان را که الان از حجره دیگر خارج شده اند، حال کونی که میتوانید بنویسید مطالبی عدای آنها را.

پس بتحقیق ثابت شد ما را بدلائل قویمه بدستی که آن چنان اشخاصی که مینویسند - جرائد خود را مثل شما آنانند عد و ما، وعد و های ما آنانند البته عد و خدا.

پس حالا میگویم مر شما را که اگر هر آینه مداومت نکنند به بشید شما بر تو همین اعمال ما یعنی اشاعه کفر و زندقه پس زود است که می بینید باس ما را هر آینه تهدید میکنیم شما را اولاً تهدید کردنی، و هر آینه مر زیم شما را در ثانی زدن شدیدی، و هر آینه تکفیر میکنیم و میکشیم شما را در ثالث و رابع کشتن کلاب و خنابزیر، و هر آینه آویزان میکنیم شما را بر شاخه های درخت تو تا آن چنانی که در مدرسه ماست تا بدانید که نیست مرعایان را بر عالمین سبیلی والسلام.

همه تیر می باشد که از سوی چپ، پذیرفته شده و در سطح عموم اشاعه می یافت.

حکومت پهلوی نه تنها پرچمدار جنبش پیرایش و تقویت زبان فارسی نبوده است، بلکه اگر پای دادخواهی در میان باشد باید گفت تنها ضعیفها و ذره های کنونی زبان فارسی در درجه اول دامگیر این حکومت ننگ آلود است. حاکمیت خاندان پهلوی مصادف با دوره ایست که زبان فارسی ناچار بود زیر تأثیر دینونویهای عظیم اجتماعی، فرهنگی و علمی، عمیقاً متحول گردد. این تحول، هدایت نشده انجام پذیرفت.

اخر بر ایران يك دولت مردمی حکومت می کرد، زبان فارسی اکنون اینسان دچار بحران نبود. يك "فرهنگستان" واقعی متشکل از ادب شناسان و دانشمندان متعهد می توانست با استفاده از کلمات دولتی و اهرم رسانه های گروهی و کتابهای درسی، پیرایش همه جانبه ای در زبان فارسی انجام دهد، برای بسیاری از واژه های علمی جدید، برابرهای فارسی بیابد، از میزان الفاظ عربی و فرنی بکاهد و به شیوه ای اندیشیده و - سنجیده نوآوری کند و برخی از مهمترین معضلات کنونی زبان فارسی را - که عددتاً در زمینه هم پیوندی واژه ها و وند هاست - از میان بردارد.

درشت شد، سرد و کنده زانو نشسته، عصا را ستون دست کرده و صداش را کلفت کرده با تخیر تمام فرمود مومن تواز موضوع مطلبی دور افتاده ای! صنعت ترجمه در علم عروض، فصلی علیحده دارد و گذشته از اینکه دلالت بنا بعقیده بعضی تابع اراده است و خیللی عبارت های عربی دیگر هم گفت که من هیچ ملتفت نشدم، اما همینقدر فهمیدم الان استگه آقا سراویار قلی را با عصا خرد کند. از ترس اینکه مبادا خدای نکرده يك شری راست بشود روگردم به او یار قلی گفت مر حیا کن، هیچی مفهمی با کی حرف میزنی؟ کوثا کن، حیا هم خوب چیزست! قباحه دارد! مرده شور اصل این کاغذ را هم ببرد چه خبرست مگسر، هزارتا ازین کاغذها قربان آقا، حیف است، دعوا چه معنی دارد؟! دیدم آقا روش را بمن کرده تبسمی فرموده گفت کبابی چرا نمیگذاری مباحه ما را بکنیم مطلب بفهمیم؟ من همینکه دیدم آقا خندید، قدری جرئت پیدا کرده گفتم: آقا قربان علت برم تو نزدیک بود زهله مرا آب نئی مباحه است که اینطور باشد پس دعوات چه جورست؟ آقا، بجهقه بنا کرد خندیدن - فرمود مومن تواز مباحه ما ترسیدی؟ گفتم به ماشاء الله! (پسمر خودت نباید چهارتا فرزند بمیرد پاک خودم را باخته بودم) فرمود خیلی خوب پس دیگر مباحه نمیکنیم. تو همین ترجمه مرا در روزنامه ات بنویس. اهل فضل

گزاشتی از مبارزه روستائیان "دستلخ جان"

آتش کین طبقاتی، خاموش ناشدنی است

در یکی از جنجالی ترین نقاط سرزمین گیلان، در میانه کوهستان، روستای "دستلخ جان" قرار دارد. این روستا در هفت کیلومتری شرق رودبار، در آن سوی سفیدرود واقع شده است. پیش از انقلاب، اراضی این روستا در اختیار عده ای از زمینداران از جمله ایلخان پور شهرانی قرار داشت. ایلخان علاوه بر اینکه زمیندار بزرگی بود، در دستگاه جهنمی ساواک هم کار می کرد. او معاون اداره ساواک استان گیلان بود و همراه با تیمار موعدی، رئیس ساواک استان، مسئول مستقیم همه آن فجایعی بود که به دستور آنان و توسط ایدیشان در این استان صورت گرفته بود.

با پیروزی انقلاب، این فتوئال و ساواکی منفر دستگیر و زندانی گردید. دهقانان روستای دستلخ جان، اراضی این روستا را مصادره کرده و به زیر کشت بردند. زمین با کار آزاد روستائیان قوت تازه ای گرفت. چنان بار می داد که هیچ گاه پیش از آن دیده نشده بود. دهقانان امیدوار بودند که این زمین ها را برای همیشه پس گرفته اند و پور شهرانی دیگر هیچگاه باز نخواهد گشت. چگونه می شد تصور کرد که این ساواکی منفر بتواند از مجازات بگریزد؟ اما او از مجازات گریخت.

پس از قبضه قدرت حکومت به دست ارتجاع پور شهرانی را از زندان آزاد کردند. گفته می شد که احسان بخش، نماینده آیت الله خمینی در استان گیلان، دستور آزادی او را صادر کرد. این ساواکی پس از آزادی همه چیز را بر وفق مبر باد یافت. مثل سابق درهای همه ارگانها و ادارات به روی او باز بود و مسئولین با او همزیان بودند. اما وقتی که خواست املاک و اموال خود را پس بگیرد، دریافت که مشکلاتی وجود دارد. مقاومت سرسختانه مردمی که آن انقلاب پرشکوه را به پیروزی رسانده بودند رانی شد نادیده گرفت.

برای غلبه بر مقاومت مردم، پور شهرانی برخوردار از پشتیبانی نماینده امام و دیگر مسئولین، فتوئال ها و زمینداران منطقه را گرد آورد، تا هماهنگ با یکدیگر اقدامات ارتجاعی شان را پیش

برند. مواضع حقوقی بسیار ساده و آسان از میان برداشته شد. دادگاه محل طی حتمی فرمان داد زمین های روستای دستلخ جان را به او بازگردانند. البته در دادگاه یک وکیل دعاوی معروف منطقه از طرف پور شهرانی حضور داشت و ولی به خبرگی او چندان نیازی نشد، زیرا پیش از آن رضایت و موافقت حاکم شرع حاصل شده بود. همین کفایت می کرد.

ولی با حذف مواضع حقوقی، همه مشکلات پایان نیافت. وقتی پور شهرانی با استناد به حکم دادگاه از دهقانان خواست تا کشتزارهایشان را به او بپردازند، آنها سرسختانه مقاومت کردند و او را دست خالی بازگردانند. اما می دانستند که او باز خواهد گشت. از این رو با گمان اینکه از شکایت

به مسئولین مملکتی نتیجه ای خواهند گرفت به این در و آن در زدند. در رشت، تهران و قم به هر کسی که تصور می کردند ممکن است در حمایت از آنان کاری صورت دهد مراجعه نمودند. اما هیچ کس برایشان کاری صورت نداد. همه آنها پاسخ دادند که کاری از دستشان ساخته نیست و بهتر است با ارباب کنار بیایند. تنها نتیجه ای که از این همه آمد، رفت و رفتند و رفتی بود که به دهقانان اجازه می داد فقط در سال جاری بتوانند زمین ها را کشت کنند تا از سال بعد مطابق "حکم قانون" عمل شود. دهقانان می دانستند حکم قانون چه خواهد بود. این حکم پیشاپیش عباد شده بود و در قفسه گاو صندوق پور شهرانی قرار داشت. ولی با وجود این حاضر شدند که آن را بپذیرند تا لااقل آنچه که تازه گاشتن بر باد نرود و نیز فرصتی برای ادامه مبارزه فراهم آید.

اگر گوش مسئولین برای شنیدن داندخواهی روستائیان نکر بود، برای شنیدن دعاوی ارباب شنوائی کامل داشت. پور شهرانی، بی آنکه به آن همه دیندگی احتیاج داشته باشد، حکم بازداشت ۱۴ تن از دهقانان مبارز را دریافت کرد. بنابراین به خواست او همه این ۱۴ نفر را دستگیر و روانه زندان نمودند. این اقدام گستاخانه برخلاف تصور فتوئال و مسئولین، به نفعی ایلخان دهقانان را مرعوب نماید برخشم آنان دامن زد. مقاومت آنها با یخپارچگی ادامه یافت.

مقاومت روستائیان "دستلخ جان" از همان آغاز یکپارچه بود. برای روستائیان، مطرح نبود نه ارباب اکنون روی زمین های چه کسی انگشت گذاشته است. روی زمین های سابق پور شهرانی تنها گروهی از کشاورزان این روستا کشت می کردند. اما دیگران می دانستند که نباید بگذارند پای این فتوئال مجدداً به روستا باز شود. می دانستند که اگر ارباب بتواند آن عده از کشاورزان را از زمین هایشان براند، فردا به

سراغ زمین آنها خواهد آمد. اصلاً "حضور ارباب در روستا به معنی درد درج و ستم و تحقیر و فلاکت است. آنها لذت آزادی را تجربه کرده بودند، نمی خواستند دوباره یوغ ستم بر گردان کنند. از این رو در برابر پور شهرانی در دستلخ جان همه روستائیان قرار داشتند، چه آنها که زمینشان هم اکنون در خطر قرار گرفته بود و چه دیگران. از چهارده تنی که رهسپار زندان شده بودند فقط هشت نفر روی زمین های سابق این ساواکی تار می کردند.

زندانی شدن این عده باعث نشد که دهقانان یک وجب از زمین هایشان را رها کنند. آنها با سرسختی مقاومت نمودند و علاوه بر آن از میان خود، کسانی را برای پیگیری شکایات، نزد مسئولین مملکتی فرستادند. این نمایندگان آنقدر این در و آن در زدند که حتی با دادستان کل کشور نیز ملاقات کردند.

را میایی به دفتر صانعی آسان نبود، ولی به ترتیبی که بود دهقانان صانعی را وادار کردند تا آنها را بپذیرد. دهقانان این بار به نتایج این گفتگو چندان دل نبسته بودند. گوئی آمده بودند تا مهر محکومیت و داغ ننگ، بر پیشانی دادستان کل رژیم چه بخری اسلامی بگویند. با عتاب و پر خاش شرح ستمی را که بر آنان رفته بود بازگوئی کردند. دیگر لازم نمی دیدند سخن چندان از جنایات و سوابق پور شهرانی بگویند، در عوض سخن بسیار از کرده های مسئولین جمهوری اسلامی گفتند. سخنان آنان را پایانی نبود و مستقیماً "وبا درشتی صانعی را نشانده گرفتند. دفتر صانعی آنها را به محنت دادگاه و تبدیل

گردید. دهقانان داشتند او را محاکمه می کردند. صانعی با غصب فریاد زد که شما دارید مرا محاکمه می کنید؟

اگر دهقانان در تهران به یک وعده خشک و خالی هم دست نیافتند، ایلخان در همان گیلان همه چیز را در اختیار گرفت. به فرمانده پادگان منجیل دستور داده شد نفرت نظامی مورد نیاز معاون سابق ساواک گیلان را در اختیارش بگذارند. بنابه خواست او، یک واحد نظامی ۵۶ نفره رهسپار دستلخ جان شد. به سران دستور



بر کاغذ سفید هوا

ما آفتاب می خواستیم

سهمان

تکه ای از ظلمت شد

تکه ای از ظلمت

چونان

لکه درشت مرکبی

بر کاغذ سفید هوا

ما باران می خواستیم

بر عطش کشتزارمان ظلمت بارید

از ابری سیاه

چونان

لکه درشت مرکبی

بر کاغذ سفید هوا

ما کبوترهای سفیدمان را

از پشت بام خانه هامان

به هوا کردیم

در آسمان ملتعب شهر

عقاب سیاهی پر بگشود

چونان

لکه درشت مرکبی

بر کاغذ سفید هوا

و حالیا، این قلب ما سستنه دارد می ترکد

و نقش می بندد

چونان

لکه درشتی از خون

بر کاغذ سفید هوا

وین دست ما سست، دست بسته ما

که می نویسد

قصیده خون را

بر کاغذ سفید هوا !

محمد رضا آهنگر

داده شده بود راه ورود دهقانان را بکشتزارهای روستا ببندند. اما دهقانان، بی هراس و به طور دسته جمعی رهسپار زمین هایشان گردیدند. هفته سیم خرداد بود. دیگر فصل کاشت پاییزان می گرفت. نمی توانستند زمین را زیر آسمان خدا در برابر چشمان هیز ایلخان رها سازند. حلقه محاصره سربازان شکسته شد و کشتزار بار دیگر کشتکاران را در آغوش گرفت. آن روز دست دهقان چه مهربان خاک نرم را نوازش می کرد.

با اینکه این ستیز با پیروزی دهقانان پایان گرفته بود، اما بر نگرانی آنان دامن زد. هیچگاه پیش از این ایلخان این سه قشرین ردیف نکرده بود. اینکه ایلخان می توانست نخست و بی پرده این همه سرباز جمهوری اسلامی را به کار بگیرد، خبر از روزهای سختی می داد که فرا می رسید و چه زود فرا رسید.

در شب بعد هنوز چندان از نیمه شب نگذشته بود که سکوت روستا با عرش کامیون های نفریر ارتش جمهوری اسلامی درهم شکسته شد. کامیون ها و جیب های نظامی با سرعت در پیرامون روستا در مواضع از قبل تعیین شده، مستقر گردیدند. این بار قریب ۱۵۰ سرباز برای مقابله با روستائیان فرستاده شده بود. آنها همه راهها و کوچه ها را منتهی به مزارع را اشغال کردند. در هراس از دهقانان و یا برای ترساندن آنان، با سنگ گرفتن در گوشه و کنار، وضعیت جنگی به خود گرفتند. همه چیز را برای یک جنگ واقعی مهیا ساختند. هر کسی را که بیرون از خانه دیده می شد به باد کتک گرفتند و پس از ضرب و جرح، دستگیر و برای انتقال به زندان سوار کامیون کردند.

بر خلاف تصور مهاجمین، واقعیت چنان شد که مردی به مانند در خانه رضا نداد. مردان ده در حمایت از یکدیگر و در تلاش برای راهیابی به زمین، یک به یک از خانه بیرون زده بودند، نه فقط مردان که زنان و کودکان نیز. نتیجه این جنگ تا بر باران پیش روشن بود، چندان نگذشت که تقریباً همه مردان روستا دستگیر شدند. اما جدال ادامه یافت.

دستلخ جان کوه آتش فشان شده بود. هر بار که آرام می شد گوشتی برای این بود که غریبن را پر خروشتراز سر بگیرد. دستلخ جان سر آرامش نداشت، دستگیری مردان پایان کار نبود، زنان و کودکان از پا نمی نشستند و در جستجوی راهی به سوی زمین، با چنگ و دندان ستیزه می کردند. دلشان کوه آتش فشان شده بود. این همه نیرو را از کجا آورده بودند؟ وجودشان از نفرت لبریز شده بود. نفرت از ارباب، از ساواک، از ستم و از شلاق، نفرت از خیانتی که به آنها روا شده بود، نفرت از خائنانی که آن همه دروغ گفته بودند، نفرت از دروغ.

بالاخره آتش فشان خاموشی گرفت و از غریبن بازماند ۳۹۰ کودک و ۲۸ زن از جمله (دوزن باردار) دستگیر شدند. بسیاری از آنها مجروح و مضروب شدند. از میان آنان، د و کودک کسی که

بقیه از صفحه ۳

"ارمغان" جمهوری اسلامی...

در کنار روند رشد یابنده اعتیاد، سرقت، کلاهبرداری، تجاوز، فحشا، جنایت و ... افزایش سرسام آور بیماری های روانی، انحرافات فرهنگی، خودکشی و ... نیز بغایت هشدار دهنده است. اینک هزاران هزار جوان ایرانی بخاطر عدم تمکین به سیاست های ارتجاعی و تبهکارانه رژیم، تضاد با چارچوب روانی- فرهنگی مرتجعین حاکم، آنچنان مایوس و سرخورده و مظلوم در کنج خانه ها خزیده اند، که عده چشمگیری از آنها تدریجاً سر از بیمارستان های روانی درمی آورند، انحرافات فرهنگی و اخلاقی در سطح جامعه و حتی در مدارس فاجعه بار است. کیهان اول آبان می نویسد:

"مسئولین امور اجتماعی در وزارت کشور اطلاعاتی راجه صورت پراکنده در مورد انحرافات غیر اخلاقی در مدارس به دست آورده اند. فرهنگ منحط و مبتذل غرب که با انقلاب بهمن، ضربه شکنندگی خورده بود، هم اینک در سایه ستیز چون آمیز زمانداران ج ۱۰، با فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی، دیگر باره جان می گیرد. فعالیت های بی روح و ملال انگیزی را که رژیم بعنوان فعالیت های مشغول فرهنگی و هنری می خواهد به جامعه تحمیل کند، گرایش لجوجانه نوجوانان و جوانان به فرهنگ غرب را تسریع می بخشد. دانشگاه که باید، کانون ترویج فرهنگ سالم و پویا باشد، اکنون در نتیجه "انقلاب فرهنگی"، مرتجعین حاکم به چنان روزی افتاده است که کیهان - ۲۳ مهر می نویسد: "خطری که

دانشگاه ... را تهدید می کند و نشانه های این خطر را در محیط کنونی دانشگاه می توان به وضوح مشاهده کرد که خطر رشد گرایش ترافه - طلبی، بی انگیزگی، بی تفاوتی و لنگاری، بی بند و باری و گسترش مجدد فرهنگ غرب گرایی - که فساد و اعتیاد های گوناگون زاینده از ملزومات اصلی آن است - می باشد."

افزایش آمار خودکشی در بین نوجوانان و جوانان نیز تظاهرات طبیعی نابسامانی های وحشتناک جامعه است. وقتی که "جوان ۲۷ ساله ای خود را با طناب از تیر چراغ برق در هفت چنار (در ملا عام) خلق آویزمی کند و جان می سپرد" (کیهان - ۹ آبان) و خودکشی های مشابه دیگر، در واقع ادعای است بنزعلیه مرتجعین، این وضعیت فاجعه بار را به "بهشت صفایی" تشبیه می کنند و با قاحتی حیرت انگیز موعظه می کنند "مردم در بهشت صفایی از صفای زندگی و تنفس می کنند. مبادا ... مردم را از این بهشت صفای که دارند زندگی می کنند خارج کنیم" (علی خامنه ای - کیهان ۷ تیر) "بهشت صفایی" که رئیس جمهور از آن دم می زند، جهنم واقعی مردم و جوانان میهنمان است. آنچه آمد تنها نگاهی گذرا به سیمای این جهنم تبااهی و سیاهی است.

در حاشیه

ماجرای بنز

یارب این نود و لسان را بر خر خودشان نشان
لاین همه ناز از غلام واسب واستر می کنند
(حافظ)

نفرت مردم از حضرات بنز ضد گلوله سوار
تأخیری بالا گرفته که در مطبوعات رژیم نیز انعکاس
پیدا کرده است. روزنامه آزادگان ۱۴ آبان در
این مورد مقاله‌ای دارد با عنوان "فاجعه ماشین
بنز". در این مقاله چنین می‌خوانیم:

"روز پنجشنبه ماجرای با یکی از همین
بنزهای ضد گلوله و با اصطلاح شخصیتی داشتیم که
بهتر است آنرا فاجعه بنام. قصه از این قرار
است که بعد از ظهر پنجشنبه به همراه یکی دیگر
از برادران به مجلس ختم همکاری ده در جبهه
به شهادت رسیده بود رفته بودیم. وقتی از محل
ختم بیرون آمدیم با ناراحتی و تاسفی هم که
داشتیم در شلوغی و راه‌انداز، چشم به ماشین
بنز آخرین مدل با شیشه‌های ضد گلوله‌ای افتاد
که در صندوق عقبش چندین گونی پیچیده
و سیب زمینی بار زده بود. به طوریکه در صندوق
عقب بسته نشده بود و با این وضعیت عجله هم
داشت که سریعتر برود و راه را باز کند. وقتی
ماشین بیت‌المال را به آن حال دیدم و وقاحت
را تا این حد، دیگر نتوانستم خود را نگه دارم و

با برادری که همراه بود، د و نفری به سرعت
خود را به ماشین بنز رسانیدیم و متوجه شدیم که
شخصیت مربوطه در ماشین حضور ندارد ولی راننده
پیاز و سیب زمینی‌ها را برای منزل وی خریده
است. داد و بیداد ما موجب ترانم جمعیت و
ماشین‌ها نیز شد و پیراز چند دقیقه برادری که
همراه بود با توجه به مسئولیتی نیز که دارد سوار
ماشین شد تا با راننده به کمیته برود و تکلیف را
معلوم کند. من نیز با رفتن آنها در حالی که از
شدت عصبانیت‌های هم گریز بودم، می‌خواستم به
سراغ ماشین خود مان بروم ولی برای این کار شاید
کمتر از یک دقیقه در وسط خیابان معطل شدم.
در طول این فاصله کوتاه ناچارانه شاهد بودم که
دهها نفر از تاسی و وانت، ماشین سوار و رهگذر
و حتی تاسی که چرخ دستی داشت هر یک با
حالت و هیجانی خاص با جملاتی از قبیل خسته
نباشی، آقا برسانیم و بپریم لا بمرمت و یا فشردن
دستم و دست روی شانم زدن و امثالهم از این
کار استقبال کردند. ابتدا قدری نیز خوشحال
شدم که این چنین رضایت مردم را جلب کرده‌ام
اما چند ساعت بعد وقتی در منزل به این حادثه
فکر می‌کردم بغض گلویم را گرفت و به شدت متاثر
شدم. چرا یک مخالفت ساده و یک اعتراض معمولی
به خطای آشکار باید این چنین مورد استقبال
قرار گیرد و از حمایت مردمی از هرتیپ و طبقه که
اتفاقاً در یکی از خیابانهای جنوب تهران هم
بود ماند، برخورد را باعث؟
مساله یک پاسخ فوری در نگاه اول دارد،
مردم از ماشین‌های بنز رنگ و وارنگی کسب به
شیشه‌های رنگی با محافظ و سرعت‌های بالا در
خیابان‌ها آبرویشان را می‌شویند، دل خوشی
ندارند. ماشین‌هایی که معلوم نیست چرا اکثراً
نیز نمره ندارند. مردم از دیدن افراد مسلحی

که روی سندلی عقب، د و نفری رو به مردم با
اسلحه آشکار و لخت می‌نشینند دل خوشی ندارند.
از صدای بلند گوهایی این ماشین‌ها که بعضاً
نیز بی‌ادبانه تحکم می‌کنند و داد و فریاد راه
می‌اندازند که برو عقب، بشکنار و خلاصه
در شو و کور شو می‌گویند، دلخور هستند و حق
هم دارند...."

نویسنده این مقاله که علاوه بر نام نشان
می‌دهد باید نامی باشد مثلاً "در سپاه
یا ساواجا، برای این که نفرت مردم از بنز -
سوارها بیش از این بالا نگیرد رهنمودهای
بالبی می‌دهد. از جمله می‌گوید بهتر است دست
کم بعضی از حضرات از پیتانهای در کارپورا توره
زرمپوش شده با شیشه‌های ضد گلوله و نمره‌های
معمولی استفاده کنند تا زیاد تری چشم نزنند!
غافل از این که این "رنگ" هم از آن ننگهایی
است که با "رنگ" پاک نمی‌شود.

"کتاب کلو"

سرمقاله نویس روزنامه اطلاعات ۱۷ آبان:
"... در زمان شاه معدوم با جمعی به
شهری و پیش کسی رفته بودیم و درباره اوضاع
دانشگاه و نفوذ افکار مارتالیستی و کمونیستی و
اکزیستانسیالیستی و... سخن گفتیم و در دل
کردیم و بعد پرسیدیم ما این شبهات و سئوالات
و اندیشه‌ها را چگونه پاسخ دهیم که نتیجه بهتر
و گسترده تری به بار آورد. تأملی کرد و کسی
را صدا زد که "کتاب کلو" را بیاور!
یعنی کتاب کلان (بزرگ) آورد و گفت
ما هر وقت می‌بینیم که طرف مباحثه کردن تلفتی
می‌کند و به این خرده بحثها و جزوه‌ها و
کتابچه‌های کوچک و بزرگ قانع نمی‌شود، این
کتاب را به میدان می‌آوریم. چون در آنجا،
در آن آشکده هم (منظور دانشکده بود) اینطور
که می‌تواند کار از این حرفها گذشته، این
را ببرید. اسمش هم "شبهات پیشاور" است!
گفتیم آنها سنی نیستند، کمونیستند. گفت فرقی
نمی‌کند. الکفره واحد. این ترتیب همه
اشکالات را می‌دهد."

زورشان به پایورنه‌های می‌رسد

نماینده کرج در مجلس:

"زمین‌خوارانی را می‌بینیم که قطعات
۴۰۰، ۵۰۰ و یا ۱۰۰۰ هکتاری زمینهای
خود را بدون در نظر گرفتن موازین شرعی و
قانونی تفکیک می‌کنند. عده‌ای نا آگاه نیز در
محرومیتها و یا عدم آگاهی این زمینها
را می‌سازند ولی منازلشان از طرف شهرداری و
دادستانی هیران می‌شود. چرا فقط زورشان
به این مردم مستضعف و پابرهنگه رسیده است؟
چرا مسئولان قضائی براحته از کنار آن
قلدران که ساختمانهای غیر قانونی خود را بر
پا کرده‌اند می‌گذرند؟

چرا آن ساختمانهایی که در مناطق
مرفه‌تین بطور غیر قانونی ساخته شده و گاهی تا
سه هزار متر مربع زیر بنادارند دستخوش این
مسائل نمی‌شوند؟" (کیهان - ۱۶ آبان)



تصویرهای خون آلود چند خاطره از زندان

نوزده روز حکومت نظامی (۲)

سه روز است که بیهوش روی تخت افتاده ام. هیچکس حق حرف زدن با مرا ندارد. روزی دوبار آب صابون می خورم تا موهای چسبیده بیهوشه معده ام بالا بیاید. کاسه ای از خون و آب چرک در کنارم است. بینی ورم کرده اما نباید دستمال زدن خون خشک شده است و این تنفس را دشوار می کند. در این سه روز بیشتر از بیست نفر را بیهوشه دستشویی برده و با انواع واقعا شکنجه از آنها به دروغ یا راست اطلاعات می گیرند. در حالیکه همه زندانیان اینجا به دادگاه رفته و حکم گرفته اند و مشغول کشیدن زندانی خود هستند، حالا دارو دسته "نظامی" با تکرار شکنجه های پیش از دادگاه و حتی شکنجه هایی به مراتب وحشیانه تر، قصد دارند با کشف اطلاعات جدید بچه ها را به دادگاه مجدد بکشانند. اینده "بهراد نظامی" کیست و همدستانش چه کسانی هستند؟ بیست و چهار ساعت بعد از تشکیل "کابینه شان بر همه روشن شد. بهزاد نظامی حکم مهرور به مهر قمرز دادستانی به امضای لاجوردی نشان یکی از بچه ها داده بود.

باید ساعت ده شب باشد. یکی از یاران بهزاد بالهجه ای که خادم مردم جنوب است، فریادی زنده "برادر! سازیریتو..." و این آغاز برنامه هولناک و ددمشانه هر شب آنان است. کسی به تخت من نزدیک می شود. خود را آماده می کنم که برویش ترف بیندازم. سه نظرم می آید بهترین راه این است که در همان لحظات اول، با ضربه از هوش ببرم اما با من کاری ندارد. به طرف تخت قاسم می رود که رو بروی من خوابیده است. هرناری می کشد قاسم از طبقه دوم تخت به زیر نمی آید. وضعم اسفناک بیش از بیست نفر که در حال تب و هذیان بلا انقطاع هستند، و اوضاعی که در آن است. بالاخره حوصله طرف سرمی رود و او را با یک حرکت وحشیانه از تخت به روی موزاییک کف اتاق پرت می کند. بایک چشم از زیر پتو در حالتی تارومبیم می بینم مانند مرغی که سرش را کند و باغند، چند تن می خورد و از هوش می رود. یک دفعه صدای بهزاد نظامی را می شنوم: "چی؟ نمی آید؟" جواب می شود: "خودشو زده به موثر مردگی." بهزاد نظامی خنوده هیستریک و وحشیانه ای می کشد و می گوید: "نه بابا، بیچاره از حلال رفتنه. شرط می بندم. وی آنکه منتظر جواب بماند، می گوید: "برو اون شیلنگ رو از تو دستشویی بیار!" لحظاتی بعد مردک دستیار شیلنگی

دستبند همراه خود داشته باشم؟ مگر می شود یک زندانی از طرف لاجوردی حکم بازجویی و شکنجه داشته باشد؟ چطور می توانی از این وقایع اطلاع نداشته باشی؟ حاجبی رحمانی سینه اش را صاف کرده و بعد از لحظه ای مکش می گوید: "در اسلام تعزیر هست، اما شکنجه نیست. دیدید؟ او تا از بین خودتون بودن... حالا اونایی که سر حالن کم... کنن بقیه رو ببرن بهداری."

وسط بند مثل صحنه بعد از جنگ است. هر کس زیر بغل یکی را گرفته و عده ای نیز لنگ لنگان و افتان و خیزان در حال خروج از بند هستند. آخرین نفری که از بند خارج می شود، حاجبی رحمانی است.

اقتاب بی روی زمستانی تا کرد و بند سه قزلحصار نیز دامن گرفت. کسرتده نوزده روز حکومت نظامی پایان یافته است.

☆☆☆

بعد از مدت کوتاهی بستری شدن در بهداری زندان، ما را در بند های مختلف تقسیم می کنند. با پدر، مادر زندان می خوانند. در همه بند ها و محبت بیرا کنند. اما با خود نفرت

از این تبهکاران را منتشر می سازیم. بنده ایها خیلی زود همدیگر را پیدا می کنند. با شیوه ها که خود می دانیم، با یکدیگر تماس می گیریم. تدریجا همه چیز برپایان روشن می شود، هم علت این رفتارها و هم پیامدهای آن.

بهراد نظامی توابی بود که عامل کوش به فرمان وی اراده لاجوردی شده بود.

جنایات "حکومت" نوزده روزه و رانیز لاجوردی سازمان داده بود. او می خواست حضورش در قزلحصار نیز احساس شود، می خواست برخی از آنهایی را به دران اسارتشان را در این زندان می گذارند، دوباره به او بین بکشاند و به جوخه اعدام بپردازد. برای این کار به مستحکم احتیاج داشت. بهزاد را با در دست اش بیهوشه اینجا فرستاد تا با جنایاتی که عنوان شکنجه برای آنها خفیف است، آنان را قرار گیرد. کار بهزاد به دلخواه لاجوردی پیش رفت. پرونده های تازه ای ساخته شد.

پرونده هایی که بهزاد نظامی با شلاق، خوراندن مو، تجاوز، تزریق آمپول هوا به زیر پوست و... فراهم می کرد، بلافاصله به او بین نزد لاجوردی فرستاده می شد. در وسط نوزده روز، پانزده نفر را با در پتیریه او بین بکشاند و همه را پس از "محاکمه" مجدد، تیرباران کردند. از ناتی مانده بنده ایها، پانزده نفر بر اثر ضربات مغزی دچار صرع شدند و نزدیک به ۲۰ نفر بی هوش شکست و تا مدت ها با صحران در دلب و دافان بود. اینها پیامدهای جنایت باری بود که لاجوردی با دست یک موجود مسخ شده پریشان انجام داد.

پایان

برمی گردد. بهزاد شیلنگ را از لای دندانهای کلید شده قاسم در دهانش فرو می کشد. قاسم طاق باز افتاده و از دهانش خون جاریست. بهزاد می گوید: "الان معلوم می شد که از حال رفته یانه." بعد شروع می کند به باد کوبیدن. آنقدر در شیلنگ می دمد تا شکم قاسم بادی می کشد و بالایی آید. پس از لحظاتی شیلنگ را بیرون می کشد و باقیافه ای حق به جانب و مصنوعی می پرسد: "نقتم مادر مرده از حال رفته!" بعد خود شرمی رود و از "زیر هشت" شمع می آورد و می گوید: "یه شرط دیکه هم می بندم. تا تمام شدن این شمع صبر می کنم. اگر حالش جانیومد نفر بعد رو بیار. خوب، حالا باید پیسه جای صاف پیدا کنم. کف اتاق که نمی شه، کثیف می شه." و بعد شمع را روشن می کند و روی پیشانی قاسم می نشاند و می گوید: "خوب، عزیزم حالا چه جور منتظر شمع که حوصله من سرنه؟..."

همدستان دیگر در دستشویی مشغول شکنجه چند نفر دیگر هستند. از شدت خشم و کراهت و ناتوانی جسمی برخود می لرزم. شمع روی پیشانی قاسم تمام شده و او همچنان با شکم می ورم کرده، بیهوش افتاده است. لحظاتی بعد بهزاد می گوید: "برو همه رو از دستشویی بیار! نمی دونم چرا امشب حالی به حالی می شم."

دقایقی بعد پنج نفر را در حالیکه سرایشان از آب و خون خیر است، کشان کشان می آورند و کنار یکدیگر روی کف بند می خوابانند و بهزاد در حالیکه خنده های هیستریک می کشد برویشان غلت می زند، از روی یکی به روی دیگری و بالعکس. از شدت خشم فریاد خفه ای می کشم، برخود می لرزم و از هوش می روم.

نوزده روز حکومت نظامی (۳)

نزدیک ظهر حاجی رحمانی، مسئول زندان قزلحصار، وارد بند می شود. پس از رفتن چند متلا باقیافه ای حق به جانب می گوید: "بین چه کردند با اینا! چرا کسی نیومد خبر بده؟ لابد شرمتون میومد. اونارو رفیقایی خودتون بودن، مثل خودتون زندانی بودن... چرا کسی نیومد به من بگه که اینجا چه خبره؟ کسی حرفی نمی زند. همه از خود می پرسند مگر می شود این همه صدای فریاد زندانیان تحت شکنجه به خارج از بند نرفته باشد؟ مگر می شود زندانیان به مدت نوزده روز پس در بند ننگ گذارند؟ مگر می شود یک زنداندانی

به مناسبت یکصدمین سال انتشار "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت"

انگلس: "این، دین مارکس برگردن من است"

بقیه از صفحه اول
در آلمان "در سال ۱۸۹۱ و ۱۰۰۰ است" از برجسته ترین آثار این دوره، "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" بود. انگلس در میان آنچه از مارکس به جا مانده بود، به بخشهای زیادی از کتساب لوئیزه نری مورگان دانشمند آمریکایی به نام "جامعه اولیه، یا تحقیقاتی درباره تکامل بشریت از توحش تا تمدن" برخورد به بود و در مطالعه اولیه، پی برد که مورگان بطور مستقل به برخی نتیجه گیریهای ماتریالیستی مارکس درباره تاریخ رسیده است. او اخیراً مارس ۱۸۸۴، انگلس تصمیم گرفت با استفاده از یادداشتهای مارکس، درباره کتاب مورگان، نتیجه تحقیقات علمی این دانشمند را از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی مورد تحلیل و تعمیم قرار دهد، و در نامه ای به کائوتسکی نوشت:

"این، دین مارکس برگردن من است."
مورگان بسیاری از مشخصات و مراحل تکاملی عمده جامعه اولیه را بدستی توصیف کرده بود. هدف انگلس این بود که گذار از جامعه طبقاتی را توضیح دهد. مارکس قبلاً صورتبندی اجتماعی سرمایه داری را بطور جامع تحلیل کرده بود. انگلس با تحقیقات خود، معتبر بودن آموزش ماتریالیسم تاریخی در مورد سایر صورتبندیهای تاریخ را نیز اثبات کرد. وی همچنین برافسانه "ازلی" بودن مالکیت خصوصی که خادمین سرمایه دار تبلیغ می کردند، مخط بطلان کشید.

دوره نگارش "منشاء خانواده..." مصادف بود با شکل گیری جریانانات اپورتونیست راست در جنبش کارگری. این نیروها، در جستجوی سازش و کنار آمدن با دولت بورژوازی، ماهیت طبقاتی دولت را به زیر سؤال می بردند. انگلس در اثر خود نشان داد که چگونه در طول تاریخ، دولت های وابسته به طبقات استثمارگر، همواره خود را نماینده کل جامعه معرفی کرده اند، در حالیکه در حقیقت "بلا استثنا" دولت طبقه حاکم بوده و در همه موارد، عمدتاً دستگاهی برای سرکوب طبقه تحت ستم و استثمار "به شمار رفته اند. وی، از این حکم، چنین نتیجه گیری نمود که پروولتاریای انقلابی، در برابر دولت بورژوازی تنها می تواند یک موضعگیری داشته باشد: مبارزه سرسختانه.

انگلس، به نقش دولت پس از انقلاب پرولتری نیز پرداخته و در این رابطه، به محو تدریجی دولت در حین ساختمان جامعه نوین اشاره نمود. البته وی در آن زمان، چنین می پنداشت که انقلاب سوسیالیستی، بطور همزمان در همه کشورهای پیشرفته صنعتی به وقوع خواهد پیوست، و بواسطه

برپایی دولت جهانی پرولتری و هموار شدن راه گذار به کمونیسم، طی یک دوران نسبتاً کوتاه ضرورت وجودی دولت از میان خواهد رفت. اما با ورود سرمایه داری به عصر امپریالیسم، و به وجود آمدن امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور، این پیش بینی تحقق نیافت. واضح است که انگلس، نمی توانست همه مشخصات عصر امپریالیسم را، پیش بینی کند، اما خود او نیز حتی در زمانی که عصر امپریالیسم آغاز نشده بود، بر ضرورت "تسخیر قدرت سیاسی و دولتی توسط طبقه کارگر و از این طریق سرکوب مقاومت طبقه سرمایه دار و سازماندهی جامعه نوین" تاکید می کرد.

انگلس با در نظر داشتن ذرایش های، قدرتمند موجود در سوسیال دمکراسی که می کوشیدند عموماً شدن حق رای دادن و شرکت در انتخابات و برقراری دمکراسی پارلمانی بورژوازی را وجهه المصلحه سازش با سرمایه داری بنند، در کتاب خود ماهیت به ظاهر - دمکراتیک جمهوری بورژوازی را افشا کرد. وی بدون آنکه ارزش پیروزیهای بزرگ انتخاباتی سوسیال دمکراسی آلمان را نفی کند، با همه آنها بی که می گفتند: طبقه کارگر تنها می تواند با برگزیده انتخاباتی به حاکمیت سیاسی دست یابد، مریضی نمود و نوشت: "حقوق عموماً رای دادن... (فقط) معیار سنجش میزان رشد طبقه کارگر است، و در دولت نتونی، هیچ چیز بیشتری نیست و نمی تواند باشد." این رهنمود انگلس، تا به امروز معتبر است. در صد ساله اخیر نیز تاریخ همواره نشان داده است که دمکراسی بورژوازی، اگر چه می تواند مورد استفاده طبقه کارگر قرار گیرد و اگر چه باید در برابر حملات نیروهای فاشیستی از آن دفاع کرد، اما هرگز حاکمیتی نخواهد بود که طبقه کارگر به اتفاق متحدان خود بتواند با تکیه بر آن، و بدون تغییر ماهیت طبقاتی آن دولت سوسیالیستی را برقرار سازد.

انگلس، برای نخستین بار در تاریخ سوسیالیسم، در کتاب خود "منشاء خانواده"، مالکیت خصوصی و دولت "به بررسی مفصل تکامل خانواده و ازدواج و در این رابطه، موقعیت متفاوت زن در هر یک از صورتبندیهای اجتماعی پرداخت. وی نشان داد که امروزه اجتماعی مانند ازدواج و خانواده، تابع شرایط تولید و مالکیت است، و ازدواج بورژوازی را به نقدی بیرحمانه کشید. انگلس ثابت کرد که زن، در جامعه اولیه حقوق کاملاً برابر با مرد داشته و تنها با گذار به جامعه برده داری،



یعنی با ایجاد مالکیت خصوصی برابر از تولید، این موقعیت را از دست داد، و از این ره، - برابر نبودن حقوق زن و مرد در جوامع طبقاتی دارای ریشه های اقتصادی است. در "منشاء خانواده..." آمده است جامعه سوسیالیستی، با اجتماعی کردن ابزار تولید و شرکت دادن هر چه بیشتر زنان در روند تولید، برای نخستین بار شرایطی می آفریند که برابری حقوق زن - نه به صورت ظاهری - در همه عرصه های حیات اجتماعی، تضمین گردد. انگلس پیش بینی نمود، که درس سوسیالیسم زن بطور فزاینده از بار سنگین کار در خانه رهایی می یابد و جامعه، بخش هر چه بزرگتری از این بار را به عهده می گیرد، و نوشت در این نظام، شکل نوین و متکامل تر خانواده، مبتنی بر حقوق ناملاً برابر زن و مرد، احترام متقابل و عشق واقعی و عاری از نفوذ هر نوع منافع اهداف اقتصادی، به وجود خواهد آمد.

"منشاء خانواده..." که به سترش فلسفه مارکسیستی به عرصه های نوین علم تاریخ اختصاص داشت، در کنار "آنتی دورینگ"، که به تحلیل جدیدترین اکتشافات علوم طبیعی در آن زمان از دیدگاه فلسفه مارکسیستی می پرداخت، اثر بزرگ کلاسیک و یک کار بزرگ علمی است. بسیاری از پیش بینی های انگلس در "منشاء خانواده..."، با گذشت یکصد سال و پیدایش و رشد سوسیالیسم واقعاً موجود، درستی خود را نشان داد است.

لنین در باره اهمیت این اثر می گوید "امیدوارم که خود را با کتاب انگلس، منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، آشنا کنید. این کتاب یکی از آثار اساسی سوسیالیسم مدرن است که هر جمله آن را با اطمینان می توان قبول کرد با تضعیف این که هیچ جمله ای از این کتاب بطور اتفاقی گفته نشده است. سطر به سطر آن بر اساس اسناد تاریخی و سیاسی بسیار است."

(م. آ. جلد ۳۰ - ص ۴۷۳)



رویدادهای جهان

مصاحبه کنستانتین چرنکو با شبکه تلویزیونی ان.بی.سی.

کنستانتین چرنکو دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر هیئت رئیسه اتحاد شوروی، در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی ان.بی.سی آمریکا به پرسشهای خبرنگار این شبکه پیرامون روابط شوروی و ایالات متحده و مذاکرات مربوط به محدود کردن و کاهش تسلیحات پاسخ گفت.

دبیرکل حزب کمونیست و رئیس کشور شوروی با برشمردن سه پیشنهاد مشخص، ابتکارهای گذشته اتحاد شوروی در مورد مسائل مربوط به خلع سلاح را تکرار کرد: "۱. انعقاد قراردادی درباره جلوگیری از نظامی کردن کیهان، ۲. منجمد کردن سطح تسلیحات هسته‌ای به لحاظ کیفی و کمی، به پایان رساندن کار تدوین قراردادی درباره ممنوعیت کامل و عمومی آزمایش سلاحهای هسته‌ای".

رهبر اتحاد شوروی همچنین اظهار داشت "اگر اظهاراتی که اخیراً در واشنگتن ابراز شده و طی آن آمادگی برای حل مسائل مربوط به محدود کردن تسلیحات اعلام می‌گردد، به‌حرف محدود نماند، بالاخره خواهیم توانست به سمت مناسبات عادلانه‌تری میان دو کشور و به سمت صلحی مطمئن‌تر حرکت کنیم. بطور خلاصه، مسئله این است که ایالات متحده آمریکا در جستجوی راه‌های عملی حل مسائل مشخص به ما بپیوندد؟" کنستانتین چرنکو در پاسخ پرسشی مربوط به امکان دیدار سران دو کشور آمریکا و شوروی، ضمن تأکید بر اینکه تماسهای سیاسی میان نمایندگان طراز اول کشورها، دارای اهمیت زیادی است، گفت: "آیا می‌توان گفت شرایط لازم برای بدست آمدن نتایجی از اجلاس سران شوروی و آمریکا فراهم است که از آن انتظار می‌رود؟ صادقانه باید بگویم، گمان می‌کنم، هر وقت این اطمینان وجود داشته باشد که دیدار سران با موفقیت همراه شده و به نتایج مثبت خواهد انجامید تعیین زمان آن مشکل نخواهد بود."

رهبر شوروی در پایان بار دیگر مسئولیت شوروی و آمریکا در قبال مسائل جهانی بشریت تأکید نمود.

مصاحبه کنستانتین چرنکو با خبرنگار ان.بی.سی در سراسر جهان با استقبال افکار عمومی و محافل اجتماعی روبرو شد. در توضیحکریهای پیرامون این مصاحبه، به این امر اشاره گردید که اظهارات رهبر اتحاد شوروی، تأییدی دیگر بر کوششهای این کشور برای حفظ صلح و پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی است.

هشدار حزب کمونیست اسرائیل نسبت به تشدید اختلافات در ساف

مه ایر ولیز، دبیرکل حزب کمونیست اسرائیل، طی یک نشست شورای رهبری "جبهه دموکراتیک برای آزادی و برابری" (چسناداثر) سخنانی پیرامون موضوعات مورد بحث درون سازمان آزادبخش فلسطین (ساف) ایراد نمود.

رهبر حزب کمونیست اسرائیل گفت: "ما به هیچ وجه در امور داخلی ساف دخالت نمی‌کنیم، اما به نظر می‌رسد در شرایطی که هم اکنون در درون ساف ایجاد شده، پیشنهاد فراخواندن شورای مرکزی و کمیته اجرایی درآینده نزدیک، و نیز به تعویق انداختن هفدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین تا مدتی بعد، و برگزاری آن بر مبنای گسترده و واحد، گامی منطقی و درست است."

لازم به یادآوری است که "اتحاد ملی" به رهبری اپوموسی از شرکت در اجلاس شورای ملی فلسطین که در عمان پایتخت اردن تشکیل می‌شود، خودداری کرده است. همچنین اتحاد دموکراتیک، که در آن جبهه دموکراتیک - شورای آزادی فلسطین و حزب کمونیست فلسطین شرکت دارند، اعتقاد دارد بهتر است در یک نشست فوری شورای مرکزی راههایی برای احیای وحدت ساف مورد بحث قرار گیرد.

مه ایر ولیز دبیرکل حزب کمونیست اسرائیل، در ادامه سخنان خود، با ابراز نگرانی نسبت به حفظ وحدت همه نیروهای میهن پرست و به ویژه ساف، فراخواندن اجلاس شورای ملی فلسطین به عمان را در مقطع کنونی گام نادرستی دانست که ممکن است تفرقه در میان ساف را تشدید کند.

دیدار وزیر خارجه پاکستان با ریگان

در واشنگتن، ریگان رئیس‌جمهور آمریکا با مصادف زاده یعقوب خان وزیر امور خارجه پاکستان دیدار و گفتگو کرد. یعقوب خان پس از این دیدار اظهار داشت موضوع اصلی این گفتگو، گسترش بیش از پیش جنگ اعلان نشده علیه افغانستان بوده است. همزمان با این دیدار، دولت آمریکا و پاکستان در جدیدی از مذاکرات به منظور گسترش عدم تسلیحات به اسلام آباد در چارچوب برنامه آساله کمکهای نظامی و اقتصادی به مبلغ ۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار را آغاز کردند.

هم اکنون شکایتهای بعب افکنشهای کسه قادرند سلاح هسته‌ای را به هدف پرتاب کنند، و همچنین، موشکهای بالدار سیستم هارپون و انواع دیگری از سلاحهای تعرضی، جزء تجهیزات ارتش پاکستان است، و صدور هواپیماهای جاسوسی نوع ای - ۲ مجهز به سیستم خبررسانی در دستر مذاکرات مربوط به عدم تسلیحات قرار دارد. وظیفه عمده این نوع هواپیماها، جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی به منظور تدارک وارد آوردن ضربه به دشمن است. همچنین، به گزارش مطبوعات، برخی مقامات در واشنگتن درصدد کمک به پاکستان در تولید سلاح شیمیایی اند.

رسانه‌های گروهی اتحاد شوروی نسبت به عواقب همکاری‌های نظامی - تسلیحاتی آمریکا - پاکستان هشدار دادند. خبرنگاری تاس در تفسیری نوشت: "واشنگتن این کشور (پاکستان) را به سرپیل نظامی خود برای "مناطق بحرانی"، یا به عبارت دیگر، علیه ملی که برای تحکیم مبنای استقلال ملی خود، علیه استعمار نوین پیکار می‌کنند، مبدل می‌سازد. پنناگون (وزارت جنگ آمریکا) بی‌میل نیست پاکستان را علیه آندسته از کشورها همسایه پاکستان که سیاستشان در چارچوب منافع آمریکا نمی‌گنجد، و از جمله علیه هند وستان، تحریک کند."

محاکمه عوامل انفجار در فرودگاه کابل

در پی انفجار بمب در فرودگاه کابل در روز نهم شهریور ماه، دادگاه انقلابی و ویژه جمهوری دموکراتیک افغانستان طی یک محاکمه علنی، ۹ تروریست عامل این انفجار را به اعدام و یک نفر را به علت صغر سن به یک سال زندان محکوم کرد. در نتیجه انفجار فرودگاه کابل، ۱۲ نفر از مردم بیگناه کشته و ۲۰۷ تن زخمی شده بودند، تروریستهای عضو گروه‌های "جمعیت اسلامی" و "حزب اسلامی" بودند.

قصاصات دادگاه و ویژه انقلابی افغانستان طی پیامی به خاور پرزد و کویار، دبیرکل سازمان ملل متحد، خاطرنشان ساختند که محاکمه تروریستهای مزبور، در حضور ۵۰۰ نفر، از جمله نمایندگان مطبوعات داخلی و خارجی برگزار شد. تروریستهای اعتراف کردند که از بمبهای ساخت آمریکا استفاده نموده‌اند. ۳۵ عدد از این بمبها در اقامتگاه یخی از آنها کشف شده بود. آنها همچنین اظهار داشتند که سلاحهای خود را از مرز پاکستان وارد افغانستان کرده‌اند.

آغاز مهاجرت از مناطق کم آب اتیوپی

خبرگزاری ایتیوپی گزارش داد: در پی بروز خشکسالی در اراضی وسیعی از خاک ایتیوپی، نخستین گروه از اهالی این مناطق، شامل ۲۶۰۰ خانوار، با اتیووسهایی که عمدتاً از سوی اتحاد شوروی در اختیار دولت ایتیوپی گذاشته شده است، به مناطق حاصلخیزی واقع در ایالت جنوبی "ایلیابور" منتقل گردیدند. فاصله منطقه آسیب دیده "تیگرای" تا ایالت نامبرده بیش از ۸۰۰ کیلومتر است، در چارچوب برنامه عملی برای مبارزه با عواقب خشکسالی، قرار است در ماههای آینده حدود ۵۰۰ هزار نفر از مردم مناطق خشک به مناطق دیگر مهاجرت کنند. دولت، در محل جدید سکونت، مصالح ساختمانی آلات و ابزار و وسایل کار و بذور و کود معدنی در دسترس دهقانان می‌گذارد.

از سوی دیگر، دفتر سازمان ملل متحد برای کمک رسانی به مردم مناطق قحطی زده ایتیوپی اطلاع داد نخستین نشانه‌های بهبود اوضاع در مناطق آسیب دیده این کشور بر اثر کمکهای گسترده، به ویژه از کشورهای سوسیالیستی و نیز سازمانهای بین‌المللی، ظاهر شده است.



اخباری از روستاهای دشت مغان

● حاج حسنقلی فتودال بزرگ منطقه مغان پیش از انقلاب در روستای "پولایوقومئی" ۸۰۰ هکتار زمین کشاورزی در اختیار داشت. او با استفاده از نفوذی که در ارگان - های دولتی داشت، این اراضی را با جبر و تهدید از دست دهقانان صاحب نسق این روستا بیرون آورده بود.

پس از انقلاب دهقانان بار دیگر زمین های خود را پس گرفتند. باین ترتیب ۱۰۰ خانوار روستائی صاحب زمین شدند.

اما در سال جاری حاج حسنقلی، با استناد به فرمان هشت ماده ای، حکم استرداد این زمین ها را از دادگاه انقلاب مشکین شهر دریافت نمود. روستائیان دست به مقاومت زده و حاضر نشدند این زمین ها را از دست بدهند. حاج حسنقلی از ژاندار - مری خواست تا مداخله نماید. نیروهای ژاندارمری وارد روستا شده و با درهم شکستن مقاومت دهقانان آنان را از زمین هایشان بیرون کردند. حاج حسنقلی بار دیگر همه آن ۸۰۰ هکتار زمین را در اختیار گرفت.

● پیش از انقلاب، ۱۵۵ هکتار اراضی زراعی قشلاق "قهرمان" در اختیار سرهنگ پاکروان قرار داشت. انقلاب، سرهنگ ضد انقلابی را قرار داد. دهقانان در صدد - مصادره این اراضی برآمدند اما خیلی زود سر و کله شخصی پیدا شد بنام حاج گوشارجهانی حاج آقا مدعی زمین های سرهنگ شد و حکمی هم از علم الهدی، نماینده اردبیل در مجلس به همراه داشت. او در آغاز موفق شد این زمینها را تصرف کند. دهقانان "قهرمان" به مبارزه خود ادامه دادند و بالاخره موفق شدند حاج آقا را هم بیرون برانند. زمین ها میان ۲۰ خانوار بی زمین تقسیم شده و به زیر کشت رفت.

اما چندی قبل بار دیگر حاج آقا به قشلاق آمد و با استناد به فرمان هشت ماده ای ادعای خود را از سر گرفت. وقتی با مقاومت دهقانان روبرو شد به حیدری دادستان مغان مراجعه کرد. حیدری حکمی صادر کرد که طبق آن دهقانان موظف شدند اراضی خود را به این حاج آقا غلام و گذار - کنند. اما دهقانان حاضر نشدند حکم دادستان را بپذیرند و با یکپارچگی زمین هایشان را حفظ کردند. کشاکش روستائیان با حاج آقا و مسئولین منطقه، هم چنان ادامه دارد.

● فرض الله بک یکی از بزرگترین فتودالهای منطقه مغان بود. سطح زمین های او و فرهاد بک، یکی دیگر از فتودالهای این منطقه، مجموعاً به ۳۵۰۰ هکتار می رسید.

این زمین ها در پيله سوار و اطراف آن و روستای خانبا با کندی واقع شده بود. - پس از فوت فرض الله بک اراضی پنهان تحت - اختیارش، میان سه فرزندش تقسیم شد. در پی پیروزی انقلاب، قسمت اعظم این زمین ها را دهقانان مصادره و میان خود تقسیم کردند. اما اخیراً این فتودال ها با حتمی از دفتر امام به منطقه بازگشتند، همه آن اراضی و دیگر املاک و اموال پیشین را از دهقانان مطالبه کردند. طبعاً دهقانان دست به مقاومت زدند. برای درهم شکستن مقاومت دهقانان، سپاه پاسداران پیل - سه سوار و پاسگاه جعفرآباد به روستاها ریخته و با خشونت آنها را سرکوب کردند. آنها توانستند غالب این اراضی را از دست

دهقانان بدر آورده و به فتودال ها برگردانند. پس از انقلاب علاوه بر مصادره اراضی، لاله های احشام این فتودالها نیز مصادره و میان چوپان های فقیر تقسیم شده بود. اما طبق حکم دفتر امام، این لاله ها نیز همراه با اراضی میبایست به این فتودال ها بازگردانده می شد. در اینجا نیز نفوذات سپاه وارد میدان شده و مقاومت چوپان ها را به زور سر نیزه درهم شکسته و همه لاله ها را در اختیار فتودال ها گذاشتند. علاوه بر این، چوپانها را به کلی از چراگاه های بیلاقی بیرون رانده و چراگاه را نیز به فتودالها سپردند.

● در روستای قولان "در منطقه قره داغ، پیش از انقلاب، دوتن از خوانین بنامهای خیرالله خان و عزیزالله خان صاحب اراضی پنهانری بودند. اراضی آنها را دهقانان مصادره کرده و خود به زیر کشت بردند. به مانند همه جای دیگر، در این روستا نیز در سال جاری سر و کله این فتودال ها بار دیگر پیدا شد. آنها حکم استرداد زمین های سابق خود را در دست داشتند که توسط دادستان انقلاب اه - امضاء شده بود. اما دهقانان روستای قولان سرسختانه ایستادگی کرده و به هیچ قیمت حاضر نشدند زمین هایشان را از دست بدهند. همه تشبثات این فتودال ها تا کنون بی نتیجه مانده است. دهقانان بادلیری به مقاومت ادامه می دهند.

● یکی دیگر از فتودال های بزرگ منطقه قره داغ "اسدالله خان محمد خانلو" نام دارد. این فتودال در رژیم پیشین نماینده مجلس بود و پس از انقلاب دیگر نمی توانست در منطقه بماند و متواری شد. زمین های او را

دهقانان مصادره و به صورت مشاع به زیر کشت بردند. گله های احشام او توسط جهاد سازندگی به کشت و صنعت مغان سپرده شد. اما چندی قبل حکم استرداد املاک و اموال او به نام دو فرزندش صادر شد و آنها اقداماتشان را برای تصاحب مجدد آنها آغاز کردند. اسدالله خان خود هنوز جرات ندارد وارد منطقه شود و از همان تهران به اقدامات فرزندانش نظارت دارد. با مقاومت دهقانان استرداد اراضی هنوز عملی نشد ولی تار تحویل احشام از کشت و صنعت مرا حبل پایانی خود را طی می کند.

با جمع آوری کمک مالی فدائیان خلق را در انجام وظایف انقلابی خود یاری دهید!

کمک های مالی رسیده در جشن تولد سپیده در کپنهاک ۷۲۰ اکرون یک رفیق توده ای از انگلستان ۱۵ پوند رفیقی از دوتروند هدیه شما رسید
هزینه چاپ این شماره "اکثريت" را رفقای فدایی در برلین تأمین کردند

AKSARIYAT

NO 34

MONDAY NOV. 26.84

آدرس
Postfach 23007
6500 Mainz 23
W. GERMANY

انگلستان
P.O. BOX 101
LONDON N17 6YU
ENGLAND

ایالات متحده
P.O. BOX 88156
LOS ANGELES, CA 90066
USA

ایتالیا
C.P. 3125
00122 OSTIA LIDO (ROMA)
ITALY

هندوستان
P.O. BOX NO 3018
NEW DELHI - 110003
INDIA

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا!